



داستانی عامیانه با رنگ مذهبی

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

یا ماجرای و جادویی است، باز هم عبارات و نکات مذهبی گنجانده شده و این خصوصاً از عصر صفوی به بعد بیشتر

در ادبیات عامیانه فارسی ملاحظه می‌شود که حتی در داستان‌هایی که تم مذهبی ندارد و مثلاً تاریخی یا عاشقانه



دوره دوم، سال پنجم، شماره ۴۵، خرداد و تیر ۱۳۹۰

مخالفت با قصه‌سرایی آشکارتر می‌شود تا جایی که برخی فقها فتوای حرمت می‌دهند (نک: رسول جعفریان، قصه‌خوانان در اسلام، ص ۱۴۵ به بعد)؛ اما قصه‌پردازی در شکل مذهبی یا شبه مذهبی ادامه می‌یابد و حتی در قصه‌هایی که اساساً مذهبی نبود و نمی‌توانست باشد نکاتی یا عباراتی مذهبی گنجانیده می‌شود تا جواز نقل یابد. پیش از آنکه نمونه‌هایی از هر قسم نام برده شود این نکته به‌ظاهر عجیب اما نمادین و پرمعنا را یادآور می‌شویم که در نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای و پرده‌های شمایل‌گردانی درویشان دوره‌گرد، به دست رستم پرچمی است که روی آن «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ» یا شهادتین نوشته شده است و زمانی که از یک نقاش قهوه‌خانه‌ای معروف پرسیده بودند: «این چیست؟» گفته بود: «همه‌کس می‌داند که رستم پیش از اسلام بوده اما همین که نقاشی کرده‌ام درست است!»

نمونه قصه‌پردازی‌های مذهبی قصص الانبیاء به شکل مبسوط است که بعضاً تأثیرات اسرائیلی نیز دارد و علما از باب تسامح در ادله سنن متعرض نهی و منع صریح آنها نشده‌اند چنانکه در مورد مصائب امام حسین (ع) نیز متعرض کتاب‌هایی که دروغ صریح دارد نشده‌اند؛ و در روضه‌خوانی و نوحه‌خوانی هم از باب اینکه گریانیدن مستمعان و به هر شکل گریستن و حتی تباهی ثواب دارد. فقها با این جهات کاری ندارند و هرگاه دخالت کنند نیز مؤثر نیست چنانکه مرحوم استاد مطهری قضیه سران دسته‌جات عزاداری را با مرحوم آیت‌الله بروجردی نقل کرده است و نظایر آن را خود دیده‌ایم.

نمونه قصه‌های شبه‌مذهبی، خوران‌نامه و مختارنامه و حمله حیدری است که بر اساس شخصیت تاریخی علی بن ابیطالب (ع) یا مختار یا... ساخته شده اما فقط نام آن شخص تاریخی است؛ بقیه حوادث را بافته‌اند یا به الگوی قصه‌های قهرمانی قدیم بر ساخته‌اند حتی در این قصه‌ها ماجراهای عیاری رخ می‌نماید که نمونه‌اش را در سیره نبوی (به کوشش رسول جعفریان، انتشارات مجلس) می‌بینیم (نک: ذکاوتی قراگزلو، گزارش میراث ش ۳۵، ص ۴۸).

اما قصه‌هایی هم وجود داشت که اساساً مذهبی نبوده (مثلاً ابومسلم‌نامه، رموز حمزه، اسکندرنامه...) و در تحریرهای عصر صفوی و بعد از آن بسیاری عبارات و عقاید اسلامی و حتی شیعی دوازده‌امامی وارد این قصه‌ها شده است. بدیهی است

مصدق دارد زیرا شور شیعیانه و گرایش صوفیانه، از نوع خرافاتی مربوط به درویشان تویلی و تبرایی، گویندگان و نویسندگان قصه‌ها را به تلفیقی نه چندان استادانه واداشته بلکه، غالباً ناشیانه، از داستان‌های ملی هم قصه‌هایی با تم مذهبی و چاشنی ملی بر ساخته‌اند. یک نمونه گویا و روشن این قسم داستان‌ها رستم‌نامه (به ضمیمه معجزنامه مولای متقیان) است که توسط میراث مکتوب و به کوشش سجاد آیدنلو در سال ۱۳۸۷ چاپ و منتشر شده که البته در اینجا باید از مقدمه مفصل و محققانه آن با تأیید یاد کنم. بحث در خود داستان است.

در تاریخ اسلام می‌خوانیم که نصر بن حارث (از مخالفان پیغمبر) که در جندی‌شاپور درس خوانده و با فرهنگ ایرانی آشنا بود، در مقابل قصص قرآنی، داستان‌های رستم و اسفندیار را برای اعراب می‌خواند (نک: تفاسیر قرآن ذیل آیه ۶ سوره لقمان) و شاید یکی از علل کراهیت یا ممنوعیت قصه‌سرایی و فرورفتن در داستان‌های گذشتگان و اساطیر اولین همین باشد که نخستین قصه‌سرا یا نقال که در تاریخ اسلام چهره نمود، یعنی همین نصر بن حارث، از مخالفان پیغمبر (ص) است (که ظاهراً در فتح مکه به قتل رسید). یعنی به علاقه مجاورت، نامطلوب بودن شخصیت نصر بن حارث به هر نوع قصه‌سرایی هم تسری پیدا کرده مگر آنکه قصه‌های مذهبی باشد.

اما این منع و نهی چه به عنوان حرمت و چه کراهت نتوانست جلو معرکه‌گیری نقالان و قصاصان را بگیرد. چه در زبان عربی و چه فارسی (و ترکی و اردو و دیگر زبان‌های مسلمانان) قصه‌سرایی به نظم یا نثر، شفاهاً و کتباً رواج داشت. حتی سراغ ترجمه بعض قصه‌های ناب فارسی را در زبان عربی داریم؛ (مثلاً قصه «ملک ضراب» که همان داراب‌نامه (جلد سوم: به نام فیروزشاه‌نامه) طرسوسی است که دو جلد آن را، پیش از انقلاب، مرحوم دکتر ذبیح‌الله صفا به چاپ رساند و جلد سوم به کوشش استاد ایرج افشار و مهران افشاری توسط نشر چشمه در سال ۱۳۸۸ بیرون آمد. همچنین است ترجمه بنداری از شاهنامه فردوسی که مربوط به قرن ششم است.

در عصر صفوی، به‌خصوص از زمان شاه‌طهماسب اول به بعد، فقها قدرت گرفتند و هر چه به اواخر صفویه نزدیک‌تر می‌شویم

(منم رستم ای پهلوان جهان
امان یا علی، الامان! الامان!)

جالب است که در این قصه، ایرانیان، هم بت پرست و هم آتش پرست هستند که چنین چیزی نشدنی است و قضیه همان داستان بت سومنات سعدی در بوستان است که همه مذاهب و ادیان را در آمیخته است. و این نسبت زشت به ایرانیان، خصوصاً کیخسرو، از عجایب دوره صفوی است حال آنکه اگر به قرن چهارم برگردیم، شیخ مفید، از جمله قرائن و مؤیداتی که برای توجیه تولد پنهانی و غیبت امام دوازدهم می آورد، تولد کیخسرو و غیبت او در غار است (نک: الفصول العشرة فی الغیبة، صص ۲۴ و ۵۵). یعنی شیخ مفید اهل بغداد در قرن چهارم بیش از ناظم ایرانی رستم نامه در قرن دوازدهم برای فرهنگ ایران ارزش قائل بوده است.

در هر حال برای آنکه رستم و علی (ع) مواجه شوند یا باید رستم به زمان علی (ع) بازگشت کرده باشد، یا می باید ظهور و تجلی دیگری از علی (ع) خیلی پیش از تولد او وجود داشته باشد! و این عجیب نیست زیرا در تشیع و تصوف عامیانه از دیرباز گرایش به حلول و تناسخ و رجعت سابقه دارد و به نحوی در عقاید عامیانه هم نشست و نفوذ کرده است، آنچنان که فی المثل در آیین اهل حق دیده می شود.

اگر در «علامت»هایی که پیشاپیش دستجات عزاداری حرکت می دهند دقت کنید، نشانه هایی از تمام ملل و نحل خاورمیانه می یابید: خورشید و هلال و پنجه مقدس و شیر و کبوتر و اژدها و کشکول و تبرزین و آهو و خروس و طاووس و صلیب و ستاره داود و بیت المقدس و کعبه و گنبد و بارگاه و ناقوس و تسبیح و شمشیر^۲ و چراغ! به قصه بازگردیم.

فی الواقع این ملغمه غریب به لحاظ تاریخ اجتماعی و فرهنگی گذشته ما بسیار درخور دقت و مطالعه است که چگونه این نوع حرف ها به خورد مردم می رفته. شاید پاسخ این است که نظایر یا زمینه هایی در کتب حدیث (البته غیر معتبر) داشته است مثلاً قصه بئر العلم و جنگیدن علی بن ابیطالب با جتیان کافر در چاه و بالاخره مسلمان شدن آنان، که طبق آن قصه، زعفر جنی مشهور که بعدها در ماجرای کربلا به کمک امام حسین (ع) می آید، از جمله همین جتیان مسلمان شده به

نقال یا قصه نویسی بدین گونه می خواسته مقبولیت و مشروعیتی برای کار خود که از دید متشرعین ناپسند بوده فراهم کند و یا شاید اصلاً عقیده و مذاقش همان گونه است چرا که خودش هم یک شیعی دوازده امامی طراز صفوی و از سنخ درویشان تبرائی و تولائی بوده؛ نه کسی که عقایدش مبتنی بر تحقیق دقیق بوده باشد.

نتیجه آنکه در عصر صفوی نتوانسته اند از جاذبه داستان های ملی صرف نظر کنند. از سوی دیگر شور شیعیانه و گرایش های صوفیانه، گوینده و شنونده را به سوی تلفیقی (نه استادانه) از داستان های ملی با رنگ مذهبی یا قصه های مذهبی با چاشنی ملی سوق دارد که نمونه گویا و بسیار عجیب آن همین کتاب مورد بررسی است. رستم مغلوب شجاعت علی (ع) می شود و به آن حضرت ایمان می آورد (ص ۱۴)؛ بدین گونه هم حس ملی و هم تعصب شیعیانه و هم سلیقه عامیانه ارضا می شود چنانکه خود ناظم گفته است: «از این قصه قلب عجم شاد کن» (ص ۵). کتاب مورد بحث شامل دو قصه است: یکی رستم نامه و دیگری معجز نامه. معجز نامه قصه پسر پادشاه چین است که در مسافرت دریا کشتی اش می شکند و همه همراهانش و خود او غرق می شوند. پدر داغ دیده از چین به مدینه می آید و از حضرت محمد (ص) کمک می طلبد و آن حضرت، علی (ع) را مأمور می کند که آن جوان را پیدا کند و زنده سازد... علی (ع) با معجزات (در واقع کرامات) پی در پی، پسر و همراهانش را که خوراک ماهیان دریا شده اند باز می یابد و زنده می کند و پادشاه چین و همه اهل چین مسلمان می شوند (صص ۱۹-۳۶).

اما رستم نامه^۱ به کیخسرو، پادشاه ایران، نامه می نویسد که بیا مسلمان شو. کیخسرو رستم را ناشناس به درگاه سلیمان می فرستد که زمینه را بسنجد و اخبار بیاورد. آنجا رستم با دیو نیرومندی در گیر می شود و بر او غلبه می کند. در اینجا است که سوار ناشناسی (که به قول نقال حضرت علی (ع) است) ظاهر شده، رستم را مغلوب و وادار به تسلیم می کند. وقتی که علی و رستم در گیر می شوند، علی کمر بند رستم را گرفته، او را به آسمان پرتاب می کند و رستم آن قدر بالا می رود که صدای ذکر ملائکه را می شنود و آنجا راهنمایی می کنند که در برگشتن «یا علی» بگوید:

۱. در مورد سلیمان البته در روایات عامیانه عجایب بسیار هست از جمله آنکه مقبره کوروش را مقبره مادر سلیمان نامیده اند و کسی از خود نپرسیده که مادر سلیمان در پاسارگاد چه می کرده است!
۲. تیغه های علامت نیز معمولاً هفت تاست که خود عدد هفت در مذاهب باطنی نقش خاصی دارد

نیست کسی منظومه‌ی علی نامه از قرن پنجم را با همین کتاب مورد بحث مقایسه کند. در علی نامه از افسانه‌های اغراق‌آلوده و غلوآمیز نشانی نیست بلکه علی (ع) تاریخی تصویر می‌شود. اما در کتاب مورد بحث ما گویا با یک متن علی‌اللهی مواجه هستیم. در مورد قصه‌های عامیانه‌ی دیگر نیز وضع چنین است؛ شما در قصه‌ی سمک عیار (قرن پنجم و ششم) به صحنه‌های وقیح و کلمات قبیح بر نمی‌خورید حال آنکه در رموز حمزه و حسین کرد^۲ و اسکندرنامه تحریر اخیر از این چیزها فراوان است و با اولین مراجعه معلوم می‌شود.

نکته‌ی اخلاقی و معرفتی در این است که علی (ع) را به جای آنکه مثل‌اعلای مسلمانان و عدالت و علم و تقوا و مسئولیت‌شناسی و جهاد اکبر و اصغر بدانند — که در واقع نیز چنین بوده است — پهلوانی معجزنما وانموده‌اند که ماجراهایش صرفاً برای ساده‌دلان ممکن است سرگرم‌کننده باشد. در حالی که حضرت علی (ع) به لحاظ وارستگی و ایثار و انسان‌دوستی در مقامی بود که خلافت را هم با بی‌میلی پذیرفت. به قول جامی در سلسله‌الذهب (ص ۵۲ چاپ مدرس گیلانی):

غیر از او کس ز خاص و عام نبود
که تواند به آن قیام نمود
لاجرم نصرت شریعت را
متکفل شد آن ودیعت را

دست علی (ع) است.

در اینجا اشاره به نکته‌ای که سی و پنج سال پیش از این در حاشیه‌ی ترجمه‌ی تشیع و تصوف نوشته‌ام (ص ۱۲۵) لازم می‌آید و آن اینکه اساساً روایات چهار قسم‌اند: اخلاقی، اعتقادی، تاریخی و فقهی؛ که فقط قسم اخیر به لحاظ حساسیت موضوع (که حلال و حرام و نجس و پاک را معین می‌کند) مورد نقادی در علم رجال و درایه قرار گرفته اما سه قسم دیگر به همان صورت، آمیزه‌ای از غث و سمین و دوغ و دوشاب، باقی مانده و کسی به نقد و تمحیص آن نپرداخته است^۱ لذا در مجموعه‌های مفصل ارزشمند ما (مثلاً بحار الانوار) بسا تحریفات و نقلیات غیرمعتبر هم وجود دارد که البته صددرصد مورد تأیید مؤلف نیز نبوده است و رسوبات آثار جعلی مذاهب منحرف غالی و باطنی است. یک نکته‌ی مهم در این منظومه‌ها اعتقاد به رجعت آن هم به شکل افراطی است (صص ۳ و ۱۴) که مصحح کتاب آن را حمل بر عمر طولانی اسطوره‌ای قهرمانان کرده است (ص سی و سه). بدیهی است که در فهم آثار فرهنگی گذشته، خصوصاً آنچه به حوزه‌ی ادبیات عامیانه تعلق دارد، توجه به آیین‌ها و عقاید (هرچند مردود و منسوخ) ضروری است؛ چنانکه فی‌المثل در بعضی قصه‌ها با عقیده‌ی تناسخ یا حلول مواجه می‌شویم. تفصیل این مطالب مجال دیگری می‌طلبد.

برای آنکه معلوم شود که هرچه به زمان‌های متأخر نزدیک می‌شویم اخلاق و فرهنگ و شعور عمومی را تنزل داده‌اند بد



۱. مرحوم شیخ محمدتقی شوشتری در کتاب الاخبار الدخیله کوشیده است این‌گونه اخبار را دسته‌بندی و به برخی از آنها اشاره نماید.
۲. قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، انتشارات سخن، ۱۳۸۷، صص ۶۳-۶۴.